

عشق و ارادت ایران ختمی به مردم او را نزد ملت ایران جاودانه خواهد کرد

رضا خوش لهجه

قدرت‌ها می آیند و برای مدتی حکومت می کنند و بعد از دوره ای قریظ از ناکمی‌ها و یا کابروایی‌ها، کرسی ریاست را به افراد دیگری می سپارند. این گالغله بازی است و سپس از اینکه گرد و غبار دوران سیاست‌ورزی حکومت‌ها قومی نشیند، تاریخ در مورد عملکرد خوب یا بد دولت‌ها به فیضیات و داوری خواهد داشت.

خاتمی و دولت اصلاحات وی نیز از این قاعده مستثنی نیستند اما آنچه خاتمی را با سایرین متمایز می کند، وجه مردمی خاتمی است.

عشق و ارادت خاتمی به مردم و اینکه هشت سال در هر عرصه‌ای بر حفظ حرمت و حق مردم و حق حاکمیت مردم بر سرنوشته‌های خاتمی تأکید کرد، خاتم‌گشتی ایران را در ذهن زندگی ملت ایران جاودانه خواهد ساخت.

هر چند قریب به اتفاق دولت‌ها در پایان دوران مسئولیت به خاطر بسیاری از کارهایی که باید انجام می دادند در انجام آن ناکام بوده‌اند، درصدی از محبوبیت آنان کاسته می شود. اما امروز خاتمی در حالی دولت خود را تحویل می دهد که نه تنها از محبوبیت وی در میان دوستداران و ارادتمندانی به اندیشه و فکر خاتمی کاسته نشده است که حتی بسیاری از مخالفانی که در هیچ فرضی برای تحریک و چپه دولت وی، فروگذار نگردانند از خاتمی به نیکی خواهد کرد.

آری به حقیقت خاتمی به عنوان پرچمدار نهضت اصلاح طلبی ملت ایران پس از سالهای پیروزی انقلاب، در جان و قلب مردم ایران باقی خواهد ماند. البته این ماندگاری صرفاً نه برای این است که چون او هشت سال کشتی انقلاب را در سخت‌ترین شرایط و با کمترین امکانات ناخدا نمود است و با اندیشه و خردورزی و با حمایت میلیونها ایرانی از این فکر و اندیشه، کشتی انقلاب را به سلامت از بحر آنها و خطر عبور داده است. بلکه به این جهت خاتمی مردم ایران برای همیشه از او به نیکی یاد می کنند که خاتمی بیشترین تأکید را بر حفظ حق و حرمت این مردم که صاحبان اصلی انقلاب، داشت.

به بیان ساده‌تر، خاتمی زمینه‌ای شد که ملت با حقوق مسلم خویش بیش از گذشته آشنا شود، خاتمی ملت را صاحب حق می دانست و هرگز از منظور رئیس‌جمهوری به مردم ختمی نگریست. خود را خدمتگزار بیش نمی دانست و بزرگترین اشتباه خود، خدمت به مردمی که شایسته هرنوع خدمتی هستند، می دانست.

درمورد ویژگی‌های شخصیتی خاتمی چه بسیار گفته اند و شنیده‌اند، اما آنچه بسیار به ذهن نمایان است این حقیقت است که خاتمی سیاستمداری نبود که اساس کار او در خون بسیاری از سیاستمداران دنیا امروز بر فرب و دروغ بنهد.

این خاتمی دست پرورده کشتی است که راستی و صداقت دردمار و محور آن قرار دارد از خاتمی از همین منظور بر کرسی ریاست جمهوری بگذرد.

شاید خاتمی همه آنچه را که با او و حقیقت بود، بنا به مصالحی که خود و ملت بر آن افتاد و باقی ماند، انقلاب در میان گذاشت. اما امروز هیچکس شکی ندارد که در اندیشه و مرام خاتمی، در هیچ گفتمی به مردم هیچ پایگاه و جایگاهی نداشت و صداقت خاتمی، همگان را به تحسین وادار می کرد.

آری، خاتمی در ذهن و زندگی ملت ایران باقی خواهد ماند. او در جایگاه دولت، قضایی ایجاد کرد که در مردم در اولیایات، خاتمی و حتی اعتراض‌های گاه مهربان و پراشان و تند و را بدون ترس و واژه‌های مطرح نمود.

ایجاد چنین فضای مملو از اندیشه‌ای بود که برخاسته از اصول اسلام و سیره و منش و معنی‌های (ع) و (ع) است. خاتمی خود بارها و بارها در مصاحبه‌ها و مختلف این این نکته اشاره کرده است که گذاشت که در حکومتی که بزرگترین افتخار آن حرکت در مسیر اسلام است، با کمترین مردم (را نظر چایگاه) باید بتوانند بدون شکایت زبان خوشی خود را مطرح کنند. هر چند هنوز تا رسیدن به جامعه‌ای که خاتمی به آن می اندیشد هنوز راه زیادی در پیش است.

آری به حقیقت جان را زنده می‌بخشد اجباری که در سرنگری در ایران اسلامی پاک کرد. در ریاست جمهوری او بود که این مردم این فرصت داده شد که به کف تپون ترس و واژه‌های در میان حق، خوسته و مطالبه خود را مطرح کنند.

حقی متقدمان - البته از نوع منصف آن - بر این امر صدق می‌گردد که در دوران خاتمی کسی از نقد صرح، لاف یا چینی از قدرت که خاتمی پرچمدار آن بود وواحه ای نداشت.

فصل دوم هزاران قلم و گویا بودن هزاران زبان که در سایه قدرت دولت، بیشترین نواها را به خاتمی نسبت داد گواهی بر این اعتراف است که خاتمی خود سنگ نامی دولت و ملت بنا نهاد. هر چند در این مسیر کسانی که اندیشه و تفکر خاتمی را بر زمین تاباند، به پنهان نقد، همه از تحریک شخصیت خاتمی فروگذار نکردند که دینی انتخاب و دوره وی، به عنوان رئیس‌جمهوری که همینان از میزان ظن آری، کرودار در ریاست‌جمهوری است. نشانگر این است که تحریک‌های خاتمی نتیجه عکس داده است.

همگان شاهد بودیم که تندترین مطالبه‌ها و یا به عبارتی بیشترین تحریک‌ها در درباره دولت خاتمی در تریبونهای مختلف مطرح شد و حتی خاتمی درباره یک مورد از این تحریک‌ها با او هیچکس به دستگاه عدلیه شکایت نبرد.

درحالی که امروز خاتمی پرافتخارتر از دوم خرداد ۷۶، درحالی بود از آن کم می‌کند که جایگاه به مراتب بالاتر و بهتر از زمانی است که این ایات به او سپرده شده بود. مقاله بسیار فعلی ایران در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فرهنگی است نسبت به سایرین که مسئولیت را برعهده گرفته بود، دولت این تلاش بیشتر در خاتمی بر می‌آید. اما چرا ایگان ایران به جایگاهی که خوششان است، ارتقا یافته است. دارد و ترزیدنی وجود ندارد که این همه، در سایه سیاست‌های تیش زدایی و اعتمادسازی خاتمی، امکانپذیر شده است.

«خبر نگار حوزه دولت - ایرنا»

مردی از کویر

زهره برچگانی

گفتم و نوشتن از کویری بید مجنون که امروز چون سرود نامه ایران شده، گداید آسان به نظر، این آسانست و دشوار است. چرا که بادی از اسطوره ها و جاودانه‌های تاریخ، سارنژند، هویت است و مدح مسیحی اشیا احیا کننده تمدن. اویی که من می‌نشانم، بید مجنون نیست - آن طور که خود می‌خواند - که سرو ایرانی است؛ لزران است؛ چون بید که استوار است بر سرایمان خود و در تلاش برای عمل به عهدی که با خدای خود و با مردمان این سرزمین بسته؛ چون کویر

عشق و ارادت خاتمی به مردم و اینکه هشت سال در هر عرصه‌ای بر حفظ حرمت و حق مردم و حق حاکمیت مردم بر سرنوشته‌های خاتمی تأکید کرد، خاتم‌گشتی ایران را در ذهن زندگی ملت ایران جاودانه خواهد ساخت.

هر چند قریب به اتفاق دولت‌ها در پایان دوران مسئولیت به خاطر بسیاری از کارهایی که باید انجام می دادند در انجام آن ناکام بوده‌اند، درصدی از محبوبیت آنان کاسته می شود. اما امروز خاتمی در حالی دولت خود را تحویل می دهد که نه تنها از محبوبیت وی در میان دوستداران و ارادتمندانی به اندیشه و فکر خاتمی کاسته نشده است که حتی بسیاری از مخالفانی که در هیچ فرضی برای تحریک و چپه دولت وی، فروگذار نگردانند از خاتمی به نیکی خواهد کرد.

آری به حقیقت خاتمی به عنوان پرچمدار نهضت اصلاح طلبی ملت ایران پس از سالهای پیروزی انقلاب، در جان و قلب مردم ایران باقی خواهد ماند. البته این ماندگاری صرفاً نه برای این است که چون او هشت سال کشتی انقلاب را در سخت‌ترین شرایط و با کمترین امکانات ناخدا نمود است و با اندیشه و خردورزی و با حمایت میلیونها ایرانی از این فکر و اندیشه، کشتی انقلاب را به سلامت از بحر آنها و خطر عبور داده است. بلکه به این جهت خاتمی مردم ایران برای همیشه از او به نیکی یاد می کنند که خاتمی بیشترین تأکید را بر حفظ حق و حرمت این مردم که صاحبان اصلی انقلاب، داشت.

به بیان ساده‌تر، خاتمی زمینه‌ای شد که ملت با حقوق مسلم خویش بیش از گذشته آشنا شود، خاتمی ملت را صاحب حق می دانست و هرگز از منظور رئیس‌جمهوری به مردم ختمی نگریست. خود را خدمتگزار بیش نمی دانست و بزرگترین اشتباه خود، خدمت به مردمی که شایسته هرنوع خدمتی هستند، می دانست.

درمورد ویژگی‌های شخصیتی خاتمی چه بسیار گفته اند و شنیده‌اند، اما آنچه بسیار به ذهن نمایان است این حقیقت است که خاتمی سیاستمداری نبود که اساس کار او در خون بسیاری از سیاستمداران دنیا امروز بر فرب و دروغ بنهد.

این خاتمی دست پرورده کشتی است که راستی و صداقت دردمار و محور آن قرار دارد از خاتمی از همین منظور بر کرسی ریاست جمهوری بگذرد.

شاید خاتمی همه آنچه را که با او و حقیقت بود، بنا به مصالحی که خود و ملت بر آن افتاد و باقی ماند، انقلاب در میان گذاشت. اما امروز هیچکس شکی ندارد که در اندیشه و مرام خاتمی، در هیچ گفتمی به مردم هیچ پایگاه و جایگاهی نداشت و صداقت خاتمی، همگان را به تحسین وادار می کرد.

آری، خاتمی در ذهن و زندگی ملت ایران باقی خواهد ماند. او در جایگاه دولت، قضایی ایجاد کرد که در مردم در اولیایات، خاتمی و حتی اعتراض‌های گاه مهربان و پراشان و تند و را بدون ترس و واژه‌های مطرح نمود.

ایجاد چنین فضای مملو از اندیشه‌ای بود که برخاسته از اصول اسلام و سیره و منش و معنی‌های (ع) و (ع) است. خاتمی خود بارها و بارها در مصاحبه‌ها و مختلف این این نکته اشاره کرده است که گذاشت که در حکومتی که بزرگترین افتخار آن حرکت در مسیر اسلام است، با کمترین مردم (را نظر چایگاه) باید بتوانند بدون شکایت زبان خوشی خود را مطرح کنند. هر چند هنوز تا رسیدن به جامعه‌ای که خاتمی به آن می اندیشد هنوز راه زیادی در پیش است.

آری به حقیقت جان را زنده می‌بخشد اجباری که در سرنگری در ایران اسلامی پاک کرد. در ریاست جمهوری او بود که این مردم این فرصت داده شد که به کف تپون ترس و واژه‌های در میان حق، خوسته و مطالبه خود را مطرح کنند.

تا همیشه تاریخ

برای من که در طول این سال‌ها، دست کم هفتاد یک بار خاتمی را نزدیک دیده‌ام، حالا دیگر فقط یک رئیس‌جمهور نیست، زرنتر از آنچه به فکر کنم، خاتمی اثرگذارترین شخصیت زندگی ما شد. ملک می‌آموزگار بزرگ که هرگز نخواست آموزش‌گاری کند و بی‌آنکه بخواهد،

درس‌های اخلاقی زیادی به من آموخت. خوشحالم که در دشوارترین شرایط اجتماعی و سیاسی نیز در سخت‌ترین روزهایی که پشت سر گذاشتم، هرگز گریز از این لحظه‌ای که مکتب اخلاق‌گرای او پشت نگردم. جانده‌های تلخ و بی‌شمار که عرف سر خود و تر علاقه‌های توب آید

همیشه تو می‌گفتی ما، می‌شدیم و می‌نوشتم هر چند که نوشتن از بزرگ مردم که خود استاد سخن و صاحب قلم است بسیار سخت و دشوار است. مردی که با اولادگان روح پیکار می‌کند، تبارترین سهردهای زندگی را می‌سراید و کلاش درباری بگریانی است که کویر سوخته و نم‌تند دیده را به بهاری نسبز و بهشتی خرم و زگرونی می‌سازد. همه می‌دانند که سید محمد خاتمی، با ایمان کامل، خدمتش مخلصانه، نبدنشدن ندنشدن، نگاهش مهربان، محبتش بی‌دریغ، فریادش منطقی، خشمش رفت، سید محمد می‌بستاد.

خاتمی می‌داند: کی بخندد، کی گریه کند؛ کی خاموش باشد؛ کی سخن بگوید؛ کی بنویسد؛ کی فریاد برآورد...

این‌ها همه، کافی است که مردمان جهان چنین مردی را می‌بینند و همه از او در قلب‌شان جای می‌برای خود خواهند داشت.

سید محمد! بدانت نام کردی! بدی نام آن که انتظرامان از تو، بیش از یک رئیس‌جمهور شد؛ تو دودار قدرت را شکستی و هیبت قدرت را فرو ریختی و از خط قرمزهای ساختگی گذشتی و بر جمع مردم و خبرنگاران سادگی یک بودن دوستی و شفایکینه استنادی و همه را به رعایت و آغوشی و به سمت پذیرفتن در برگرفتی؛ آنگونه که دیوار قنات ماهان، جلد کتاب واد دفتر ماهان را به عکس تو مین کردی.

تو به همه آموختی که: می‌توان مسلمان بود و استقلال داشت؛ می‌توان مسلمان بود و آزاد است؛ می‌توان مسلمان بود و از آزادی و احشای تاریخ بیرون آمد؛ می‌توان مسلمان بود و با جهان و جهانیان به گفت و گو نشست؛ می‌توان مسلمان بود و همه کیش‌ها و آیین‌ها و ادیان جهان را با احترام به آغوش گرفت؛ می‌توان مسلمان بود و با همه اندیشه‌ها - چه موافق و چه مخالف - در سرزمین دوستی و عشق در کنار همه زیست؛ می‌توان مسلمان بود و با همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به گفت و گو نشست؛ می‌توان مسلمان بود و...

تو از قانون و قانون‌مداری با ما بسیار سخن گفتی؛ تو از آزادی و آزادی‌های ما، و نظیر و نونشمار که با پناه‌بخشیدن، ایثار، و انصاف، و عدالت، می‌نگارم، با صبر و حوصله دیرینت خاتمی پل نوسن نسل‌های دیروز و امروز و فرداست؛ خاتمی پرچمدار آزادی و آزادی‌گامی است؛ خاتمی در صبر، حوصله، استقامت و پایداری است.

اما پدیدار؛ که فرست می‌تواند بود. از تو باه و گفتن برای من خاتمی بسیار بزرگی است؛ قلم‌های کوچک و دایره‌المعارف و ازگان ندان من در وصف تو - بسیار خاد و با معرفت - جسامت می‌آید؛ با خوشبختی از تو و از گذاری نونشمار که با پناه‌بخشیدن، ایثار، و انصاف، و عدالت، می‌نگارم، با صبر و حوصله دیرینت

مجامع جهانی را شایسته و مسحور اندیشمندی خود می‌کرد و آنها را که از هر فرصت بهره می‌بردند تا ضعف‌هایمان را به یاد آرند، مجبور به کرنش در برابر انتخاب ایرانی می‌کرد و این چه جن شیرینی بود. گروهی تکفیرش کردند و جمعی کوشیدند اصلاحات را بیرون از صلب حلقه او بیاندازند، غافل از آن که آنچه را می‌نویسد، اندیشه است و کویر صبور، شائق است و خروای عشق زوربند بر گزینش موهبت خاندانی به اوست که فریاد می‌زند: «داده ما مخالف من، اگر چه در تمام این سالها نگران بودم مادام‌همش بر مخالفان، دلیلی نبود برای فراموشی دانشجوایی که هنوز درد ضربه‌های همپسنگ خوست‌طلبانی که به یاد دارد که تاب تصمیم در سالروز جشن دموکراسی - ۲ خرداد - را ندانشتند.

قهرمان پروری نیست، اگر گوییم خاتمی تکرار نشدنی است؛ رئیس‌جمهوری که در تمام طول این سالها فقط چند بار بدون لیحنه در جمع آمد. آن روز که از گزایانی‌اش بی‌عید جمعی بود و آن روزها که از شایع شدن حق انتخاب شدن افراد گله داشت و چه بی‌انصاف و بی‌سلیقه بودند آنها که در این سالها و او را تادار کاتچی می‌خواستند و چه قدر ناخشنود بودند اگر اندیشه صلح گستر و از ندیدند و چه قوم اتوانی خواجیم بود اگر اندیشه نتخاسیم.

امروز می‌دانم او روی، اما هنوز نمی‌دانم که خاتمی چنین است یا ممانت خاتمی است، کویر صبور خاتمی است و این خاتمی کویری و صبور است و آیا صبور و امدار و انصاف و آیا یک سیاستمدار باید این ویژگیها را داشته باشد؟



عکس: ایرنا

نسبت به خاتمی نشانده زبان دوستدارانش را تیزتر از شمشیر دشمنانش کرد، اثری بر درس بزرگی که از او آموخته بودم، نگذاشت.

خاتمی به تاریخ امروز این مملکت تعلق ندارد. جایگاه اصلی او در هر گاه‌های تاریخ آید آن است. خاتمی متعلق به فروداست و اثرگذاری در شخصیت او را آیدنگاران است و ما صحران او را خوانده‌ایم و یافت.

این قطعه کوچک را به هموزگار بزرگ زندگی ام به نام خدای مهربان تقدیم می‌کنم؛

رضا خوش لهجه

«خبر نگار حوزه دولت - روزنامه اطلاعات»

خاتمی: پل پیوند دیروز، امروز - فردا

سید محمد! بدانت نام کردی! بدی نام آن که انتظرامان از تو، بیش از یک رئیس‌جمهور شد؛ تو دودار قدرت را شکستی و هیبت قدرت را فرو ریختی و از خط قرمزهای ساختگی گذشتی و بر جمع مردم و خبرنگاران سادگی یک بودن دوستی و شفایکینه استنادی و همه را به رعایت و آغوشی و به سمت پذیرفتن در برگرفتی؛ آنگونه که دیوار قنات ماهان، جلد کتاب واد دفتر ماهان را به عکس تو مین کردی.

تو به همه آموختی که: می‌توان مسلمان بود و استقلال داشت؛ می‌توان مسلمان بود و آزاد است؛ می‌توان مسلمان بود و از آزادی و احشای تاریخ بیرون آمد؛ می‌توان مسلمان بود و با جهان و جهانیان به گفت و گو نشست؛ می‌توان مسلمان بود و همه کیش‌ها و آیین‌ها و ادیان جهان را با احترام به آغوش گرفت؛ می‌توان مسلمان بود و با همه اندیشه‌ها - چه موافق و چه مخالف - در سرزمین دوستی و عشق در کنار همه زیست؛ می‌توان مسلمان بود و با همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به گفت و گو نشست؛ می‌توان مسلمان بود و...

تو از قانون و قانون‌مداری با ما بسیار سخن گفتی؛ تو از آزادی و آزادی‌های ما، و نظیر و نونشمار که با پناه‌بخشیدن، ایثار، و انصاف، و عدالت، می‌نگارم، با صبر و حوصله دیرینت خاتمی پل نوسن نسل‌های دیروز و امروز و فرداست؛ خاتمی پرچمدار آزادی و آزادی‌گامی است؛ خاتمی در صبر، حوصله، استقامت و پایداری است.

اما پدیدار؛ که فرست می‌تواند بود. از تو باه و گفتن برای من خاتمی بسیار بزرگی است؛ قلم‌های کوچک و دایره‌المعارف و ازگان ندان من در وصف تو - بسیار خاد و با معرفت - جسامت می‌آید؛ با خوشبختی از تو و از گذاری نونشمار که با پناه‌بخشیدن، ایثار، و انصاف، و عدالت، می‌نگارم، با صبر و حوصله دیرینت خاتمی پل نوسن نسل‌های دیروز و امروز و فرداست؛ خاتمی پرچمدار آزادی و آزادی‌گامی است؛ خاتمی در صبر، حوصله، استقامت و پایداری است.

سید محمد! بدانت نام کردی! بدی نام آن که انتظرامان از تو، بیش از یک رئیس‌جمهور شد؛ تو دودار قدرت را شکستی و هیبت قدرت را فرو ریختی و از خط قرمزهای ساختگی گذشتی و بر جمع مردم و خبرنگاران سادگی یک بودن دوستی و شفایکینه استنادی و همه را به رعایت و آغوشی و به سمت پذیرفتن در برگرفتی؛ آنگونه که دیوار قنات ماهان، جلد کتاب واد دفتر ماهان را به عکس تو مین کردی.

«خبر نگار حوزه دولت - ایرنا»

سید محمد خاتمی

اندکی از خاتمی هسمنتم!

عطا افشاری

- به یاد داشته باشم با فراموش کنم، خرداد ۷۶ بود.

خبر آنقدر آسان نبود که بیاد داشته باشم. هنگام عبور از خیابان چهار مردان، قدم‌ها خفید. جوان در مقابل ماشین خود ایستاد. کافه‌ای در آنجا پیرچه و عدس داشت. زندگی خاتمی بود. با همان عکس معروفش که کنار پرچم زبانی ایران در زستی متفاوت با تمامی عروسان کوهی که تا آن موقع دیده بودم و لیحنی که به دل می‌نوست. کم می‌توانم شمارهای از یک نشریه دیگر را به داخل ماشین انداختند.

سرعت آنها را برون زد و آن همه جمعه علیه وی کمی متعجب شدم. راستی خاتمی چگونه آدمی است؟ به شیرینی یاد داشته باشم یا به تلخی مطالب آن مجله؟

- به یاد داشته باشم با فراموش کنم؟

شبی در قم میزبان ابوالفضل جلیلی بودم. کارگردان مشهور سینما، پیش از یک سال از حماسه دوم خرداد گذشته بود. صحبت از خاتمی و تأثیر حضورش در سازمان ملل و طرح گفت‌وگو تمدن‌های شد.

جلیلی گفت: همان روزها که در سازمان ملل خاتمی ایده گفت‌وگو تمدن‌ها را مطرح کرد و جنواره سر سیاستین اسپانیا حضور داشتیم، صبح پس از صرف صبحانه به تالار جشنواره رفتم و از برخورد متفاوت آن روز مردم اسپانیا و میهمان جشنواره تعجب کردم. همه به من تریک می‌گفتند و بیشتر از روزهای دیگر تحویل می‌گرفتند. فکر کردم فیلم‌دیشم شاکار شده و همه را تحت تأثیر قرار داده ولی باز هم اگر چنین بود، فکر مردم خیلی مبالغه‌آمیز می‌نمود. طاقت نیاوردم در حالی که تا آخرین نفری که تریک گفت را تا شکر برفقه می‌کردم. جلیلی نفر بعدی را گرفتیم و دلیل تریک او را جویا شدم. لحظه‌ای به من نگاه کرد و دوباره لیحنه زد. گفت: برای یزیدنتان شما، با تعجب بیشتر از آن توضیح خواستم و این شهروند اسپانیایی آب و تاب از سخنرانی شب‌شب خاتمی در سازمان ملل و طرح ایده گفت‌وگو تمدن‌های گرفت.

- به یاد داشته باشم با فراموش کنم؟

سید جباریان مقابل جلیلی طرف گله‌گره کار گرفته بود و بیارستان سینما محل سبزی شوی، سیاسی ترین بیارستان آن روزهای ایران بود.

ک طرف شکه خوسرما به بیارستان رفتم، خلی‌ها می‌آیدند. ملاقات جباریانی که زنده ماندنش در هاله‌ای از بیم و امید بود.

یاسی از شب گذشته بود که فرزند رئیس مجبور ختمی که در یکی از سیدها شده بود. سید مطهر مستقیم از فرودگاه به بیارستان می‌آیدند و از سید خاتمی است. او است.

تیا به یاد بود که سرت حرقه‌ای خیرنگاری می‌کردم و هنوز خاتمی را از نزدیک ندیده بودم. پیش فکر خودم حلاله هم که می‌خواهم او را ببینم در چه شرایطی است. ترده‌هایی از تکار در روزهای سالی که جباریان در آن ستری بود گذاشتم. رئیس مجبور در میان ختمی از خیرنگاران به عیادت جباریان برود. خاتمی آمد، شسته و اندوخت، با طنجه که از ماشین ریسه شده بود هموزگار بزرگ آن ایام هنگامی که با یازدهم خرداد در تهران بود. سید یازدهم خرداد در تهران بود. سید یازدهم خرداد در تهران بود. سید یازدهم خرداد در تهران بود.

نگاهش را از خیرنگاران زدید و درحالی که لیحنی از سر احترام می‌زد از در گذشت و بران سالن بیارستان شد، بدون این که حتی کلمه‌ای بر زبان بیارد.

- به یاد داشته باشم با فراموش کنم؟

سناد انتخابات کشور، روزهای شلوهی را می‌گذراند، ثبت نام کاندیداهای هشتین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود. خیلی‌ها از خواننده‌ها فرودشته برای رئیس‌جمهور شدن به وزارت کشور مراجعه می‌کردند.

بی‌خود خاد همه آمدن و با نایمن خاتمی بود. عده‌ای می‌گفتند یاری خود دوم کاندیدان نبودند در تاریخ جاودانه شوی، عده‌ای می‌گفتند یاری خود دوم کاندیدان می‌نشیند و سال‌ها ریاست‌جمهوری‌اش را آلودگی که می‌خواستند سپری کرده دلگرم بودند و عده‌ای می‌مانند من امیدوار بودند که خاتمی یازدهم خرداد می‌نماند بود.

و بالاخره، روزی که خاتمی زنده بود و روزهای شلوهی را می‌گذراند، رفت و به ثبت نام کاندیدان وارد شد. مطمئن شدم که می‌آید و تاریخ عیدمان با پایه ندهم سخن گفتیم و برای آسنان نافذ امیدوار می‌شدیم و به پرسش‌های پیچیده خیرنگاران داخلی پاسخ می‌دادیم.

ایک - به رسم قانون - به جای تو می‌گویی. می‌آید و تو به ترک این جایگاه ناگزیری و اما ما فرجه‌ای در زمین نگداری و با فراغ بلد، به گفت‌وگو می‌توانم سخن با هم بچیزی گویم.

کودک ساده و بی‌سالی بی‌گنوم؛ که گذر هشت ساله‌ای را به گام به گام، راه رسیدن استقلال، و اشک به نام آرزوهای او، حرف به حرف را پیشرفت را به او آموختی، به که می‌سپارم؟

کسی که زرقش همین قلم مان زنجید و خوشش نیامد، چه فرقی از آزادی‌یاب گفتی از نقد قدرت، می‌توانم به تو «تجدیل» و «تقدیر» تو - از آنکه که شایسته نوست - ننویسد. اندکی برخی اشکون نقدپذیری. ات آن سان به هر کاره‌اش با کوهی که در معطرش، حرص شان را جرعه جرعه به نام نهیمت‌های ناز و ناخبرانه فر فرزنداند.

اما منظر، تو از گفته بودم؟ جبارخوش مندی از او خود، یاد کردی؟ آیا می‌توانی خاتمی را از هشت سال «داده» ناپیده‌انگاری و حجات» ات را به تهنایی بر دهان بکشی، که دوستات به یاد بختری؟ و آنگاه که فریاد می‌زند: «داده ما مخالف من، اگر چه در تمام این سالها نگران بودم مادام‌همش بر مخالفان، دلیلی نبود برای فراموشی دانشجوایی که هنوز درد ضربه‌های همپسنگ خوست‌طلبانی که به یاد دارد که تاب تصمیم در سالروز جشن دموکراسی - ۲ خرداد - را ندانشتند.

سید محمد! بدانت نام کردی! بدی نام آن که انتظرامان از تو، بیش از یک رئیس‌جمهور شد؛ تو دودار قدرت را شکستی و هیبت قدرت را فرو ریختی و از خط قرمزهای ساختگی گذشتی و بر جمع مردم و خبرنگاران سادگی یک بودن دوستی و شفایکینه استنادی و همه را به رعایت و آغوشی و به سمت پذیرفتن در برگرفتی؛ آنگونه که دیوار قنات ماهان، جلد کتاب واد دفتر ماهان را به عکس تو مین کردی.

«خبر نگار حوزه دولت - ایرنا»

خبر نگار حوزه دولت - خیرگزاری فارس